

ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، پیاپی ۷ (بهار و تابستان ۱۳۹۲): ۲۲۴-۲۲۹

ژون، سیمون. *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی: رساله‌ای کاربردی*. ترجمه حسن فروغی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰، ۱۳۰ صفحه.

**Jenué, Simon. *Littérature générale et littérature comparée*. Paris: Lettres Moderns, 1968.**

ادبیات تطبیقی در نیمه نخست قرن نوزده در مغرب‌زمین آغاز شد. خاستگاه ادبیات تطبیقی فرانسه است و آبل فرانسوا ویلمن<sup>۱</sup> (۱۷۹۰ - ۱۸۷۰) و ژان ژاک آمپر<sup>۲</sup> (۱۸۰۰ - ۱۸۶۴)، استادان ادبیات دانشگاه سربن، را باید از نخستین پایه‌گذاران آن دانست. اینان فصل جدیدی در پژوهش‌های ادبی و بیشتر فرهنگی گشودند. این دو پژوهشگر نه تنها جنگ‌های ادبی متعددی از ادبیات جهان فراهم کردند، بلکه به مطالعه گسترده ادبیات کشورهای مختلف اروپایی نیز پرداختند و دستاوردهای پژوهشی آنان بین سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۸۴۱ منتشر شد.

آبل فرانسوا ویلمن نخستین کسی بود که اصطلاح ادبیات تطبیقی را وضع کرد و در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش آن را به کار برد. وی در درس تاریخ ادبیات، در دانشگاه سربن، از تأثیر متقابل ادبیات ملل مختلف اروپایی - فرانسه، ایتالیا، انگلستان و آلمان - بر یکدیگر سخن راند و دانشجویانش را به تحقیق و تفحص در این باب ترغیب می‌کرد. پس از ویلمن، ژان ژاک آمپر درس او را تداوم و توسعه بخشید. آمپر علاوه بر مقایسه ادبیات ملل مختلف اروپایی به تأثیر متقابل آثار ادبی ملل مختلف جهان بر همدیگر - مثلاً ادبیات شرق و غرب - نیز پرداخت. از این رو سنت بو (۱۸۰۴ - ۱۸۶۹)، ناقد معروف فرانسوی، وی را بنیان‌گذار واقعی ادبیات تطبیقی در فرانسه و تعمیماً جهان می‌داند.

---

<sup>1</sup> Abel Francois Villemain

<sup>2</sup> Jean Jacques Ampere

ادبیات تطبیقی به مرور زمان در فرانسه نُضج گرفت و به رشته‌ای مستقل تبدیل شد. تطبیق‌گران فرانسوی ادبیات تطبیقی را زیرشاخه‌ای از تاریخ ادبیات محسوب می‌کردند. آنان بیشتر به بررسی روابط ادبی میان زبان و ادبیات کشورهای مختلف اروپایی — به ویژه با محوریت فرانسه و سایر کشورها — می‌پرداختند. به سخن دیگر، این محققان فقط به مقایسه و سنجش ادبی ملی فرانسه با ادب دیگر سرزمین‌های اروپایی اکتفا می‌کردند. افزون بر این، آنان شدیداً متأثر از دیدگاه‌های پوزیتیویستی [=اثبات‌گرایانه] — مبتنی بر مدارک و مستندات محکم و متقن — حاکم بر فرانسه قرن نوزدهم بودند. از محققان برجسته این نحله فکری، می‌توان به استادانی نظیر ژان ماری کاره، ماریوس فرانسوا گی‌یار، رنه اتیامل، پل وان تیگم، پُل هازار و فرنان بالدنسپرژه اشاره کرد.

*ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی: رساله‌ای کاربردی* (۱۹۶۸)، تألیف سیمون ژون (۱۹۱۹-۱۹۹۵)<sup>۱</sup> یکی از پیشگامان ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه است. لازم به ذکر است که پیش از این اثر، دو کتاب دیگر از متخصصان ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه با نام *ادبیات تطبیقی* (۱۹۵۱) تألیف ماریوس فرانسوا گی‌یار<sup>۲</sup> (۱۹۲۱-۲۰۱۱) ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی (۱۳۷۴)، و *ادبیات تطبیقی* تألیف ایو شورل<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) ترجمه طهمورث ساجدی به فارسی ترجمه شده‌اند.

کتاب *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی: رساله‌ای کاربردی* تألیف سیمون ژون دارای یک پیشگفتار و پنج فصل با عناوین زیر است: مخالفت با مرزبندی‌های سنتی، ادبیات تطبیقی: تأثیر و تأثرات، ادبیات عمومی: فرایند و فرانجام، توضیح متون، شیوه‌ای ممتاز در ادبیات تطبیقی و چشم‌انداز مطالعات تطبیقی.

در فصل اول، نویسنده به مقایسه و مقابله ادبیات عمومی [همگانی یا جهانی] و ادبیات ملی، و همچنین ادبیات عمومی و هنرهای زیبا می‌پردازد. به اعتقاد او ادبیات عمومی مرزبندی‌هایی که ادبیات ملی کشورها را در خود محدود کرده، در هم می‌شکند و از یک سو، برقراری پلی میان ادبیات ملی با ادبیات ملی کشورهای دیگر است و از سوی دیگر، ادبیات عمومی با هنرهای زیبا مثل نقاشی، طراحی، حکاکی، معماری، مجسمه‌سازی، و موسیقی در ارتباط است. لازم به ذکر است که قلمرو گسترده سینما را

<sup>۱</sup> Simon Jeune

<sup>۲</sup> Marius-Francois Guyard

<sup>۳</sup> Yves Chevrel

نیز باید به این هنرها افزود. در مجموع، هر ادبیاتی به نوعی از دیگر ادبیات‌ها متأثر است و طرفه اینکه در ارتباط با ادبیات و هنرهای دیگر و گاهی در تضاد با آنهاست که معنا و مفهوم پیدا می‌کند. این بخش از نظرات ژون یادآور دیدگاه‌های هنری رماک<sup>۱</sup> یکی از نظریه‌پردازان مکتب آمریکاست.

فصل دوم درباره سیر تکوینی ادبیات تطبیقی، ارتباط میان نویسندگان بیگانه، و تصویر ملّتی بیگانه در ادبیات ملّی است. بدون تردید برخورد و تعاطی افکار به باروری و تکثر اندیشه‌ها می‌انجامد و اقبال و استقبال از اندیشه‌های دیگر ملل امری پسندیده است «چرا که در این گونه ارتباطات، مهمان‌نوازی مایه سعادت میزبان می‌گردد» (۳۱). ژون معتقد است که اصطلاح ادبیات تطبیقی — هم در معنای لغوی و هم در معنای اصطلاحی‌اش — که به مطالعه و بررسی روابط ادبی و فکری بین‌المللی می‌پردازد در حدود سال ۱۸۳۰ تحت تأثیر علوم طبیعی ظهور یافت و نویسندگان اروپایی در این ایام — که مصادف با عصر رمانتیک است — «ذهن خود را به روی تمام نسیم‌ها» گشودند (۳۳). وی ژان ژاک آمپر و آبل فرانسوا ویلمن را نخستین پایه‌گذاران آن می‌داند. شایان توجه است که تقریباً در همین سال‌هاست که گوته آلمانی اصطلاح «ادبیات جهان»<sup>۲</sup> و ادگار کینه<sup>۳</sup> فرانسوی اصطلاح «پانتئون [معبد] ادبی» را مطرح کردند.

به نظر ژون، ادبیات تطبیقی «اصولاً به مطالعه و بررسی تأثیر و تأثرات بین نویسندگان یا ادبیات ملل متفاوت و نشر آن می‌پردازد» (۳۵). البته ادبیات تطبیقی در کنار توجه و اقبال به ادبیات محض و ابعاد زیباشناختی به «واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی، جریان افکار، تاریخ عادات و اخلاقیات، و... نیز علاقه نشان می‌دهد» (۳۸). برعکس، ادبیات عمومی، نگاهی فرامرزی و فراملی دارد و به تدوین فرایندها می‌پردازد و نقطه آغاز آن یک نویسنده یا یک کشور نیست، بلکه عنصری ذاتاً بین‌المللی مثل یک مضمون یا یک گونه شخصیتی، یک نوع ادبی، یا یک نهضت ادبی است» (۳۶).

فصل سوم در باب موضوعاتی نظیر گونه‌های شخصیتی؛ درون‌مایه‌ها و مضامین ادبی؛ انواع ادبی؛ تاریخ مکاتب، جریان‌ها و جنبش‌های ادبی و مباحث زیباشناختی است. گونه‌های شخصیتی در برگیرنده شخصیت‌های افسانه‌ای یا تاریخی، اجتماعی یا

<sup>۱</sup> Henry Remak

<sup>۲</sup> Weltliterature

<sup>۳</sup> Edgar

حرفه‌ای است؛ درون‌مایه‌ها و مضامین ادبی که بسیار وسیع و گسترده و تقریباً نامحدود هستند، در زمره مهم‌ترین و عام‌ترین حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی قرار دارد؛ انواع ادبی که شامل سه نوع ادبی اصلی یعنی ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی و شعر و انواع و اقسام زیرشاخه‌های گسترده آنان می‌شود؛ تاریخ مکاتب، جریان‌ها و جنبش‌های ادبی نیز نمونه‌هایی مانند پلثیاد، پارناس، باروک، روشنگری، رمانتیسم، ناتورالیسم و... است.

فصل چهارم به بررسی شیوه‌ای ممتاز در ادبیات تطبیقی یعنی ماهیت توضیح متون و قابلیت‌های تفسیر آنها می‌پردازد. در این شیوه، مقایسه‌ها بر روی متون محدودتر و موجزتر مثلاً بر روی یک بیت، یک تصویر، یا یک عبارت انجام می‌شود. ژون برای این مورد، تک‌گویی معروف هملت که توسط ولتر فرانسوی و گیوم شلگل<sup>۱</sup> آلمانی ترجمه شده است را به عنوان شاهد مثال می‌آورد و با هم مقایسه می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که «مطالعه دقیق ترجمه‌ها نشانه‌های بسیار ارزشمندی برای تدوین تاریخ تطبیقی ذائقه و آداب‌دانی اقوام در دوره‌های مختلف فراهم می‌آورد و همچنین شاخص‌هایی برای مطالعه نبوغ [مترجم] و قابلیت‌های ویژه زبان‌های مختلف تدارک می‌بیند» (۹۴).

فصل پنجم در واقع تلخیص فصول پیشین کتاب و دو ایده مهم مؤلف را به صورت برجسته بیان می‌کند. اول اینکه مطالعات ادبی تطبیقی به طور کلی جنبه محدود یا فرعی دارد و ادبیات تطبیقی رشته‌ای مستقل نیست بلکه ابزاری کمکی و ضروری برای مطالعه ادبیات ملی است (۱۲۰). دوم اینکه، مطالعات ادبی تطبیقی به طور طبیعی به سوی تاریخ عقاید اخلاقی، اجتماعی، و حتی سیاسی می‌رود. از این رو به مدد مطالعات ادبی تطبیقی، ادبیات بیش از آنکه تحقیقی صرفاً زیباشناختی باشد، رکن اصلی تاریخ عظیم بشری، آداب و رسوم و تمدن انسانی تلقی می‌شود (۱۲۵).

از زیر عنوان این اثر مختصر و مفید — رساله‌ای کاربردی — برمی‌آید که این کتاب یک درسنامه است و مؤلف کوشیده است تا در آن، عناصر اصلی یک درسنامه را لحاظ کند. از این رو، او مبانی نظری و عملی را تلفیق کرده و در خلال متن شاهد مثال‌های متنوع و متعددی از ادبیات‌های مختلف اروپا و تحقیقات انجام‌شده در حوزه‌های مختلف مطالعات ادبی تطبیقی مخصوصاً مکتب فرانسه عرضه کرده که هم بر جذابیت کتاب می‌افزاید و هم به فهم آن کمک می‌کند.

<sup>۱</sup> Guillaume Schlegel

نویسنده، ادبیات تطبیقی را رشته‌ای مستقل نمی‌داند بلکه آن را به‌منزله ابزاری کمکی برای مطالعه و بررسی ادبیات ملی می‌داند. ابزاری که از طریق آن می‌توان بر غنای ادبی و فرهنگی خود افزود و راه را برای مراودات و تعاملات بین‌فرهنگی هموار کرد. ژون در نهایت می‌کوشد که «از خلال ادبیات های ملی و براساس مطالعات تطبیقی چشم‌انداز شکل‌گیری ادبیاتی واحد با عنوان ادبیات عمومی یا جهانی را ترسیم کند» (۱). البته در این مورد فضل تقدّم از آن گوته است. او در ۳۱ ژانویه ۱۸۲۷ به مصاحب و معاشرش یوهان پیتر اکرمان<sup>۱</sup> گفت: ادبیات ملی اکنون واژه‌ای معنا‌ناخته است، عصر ادبیات جهان در راه است و همگان باید بکوشند تا مقدمات ظهور آن را فراهم کنند. ایراد کلی که می‌توان به این اثر گرفت این است که نویسنده جز موارد اندکی — فی‌المثل در مبحث ادبیات عمومی و هنرهای زیبا که در فصل اول مطرح شده — پا را از مکتب فرانسه فراتر نگذاشته است. دیگر آنکه متأسفانه کتاب فاقد فهرست اعلام و کتابنامه است.

مترجم فارسی ترجمه نسبتاً روانی از کتاب عرضه کرده و مقدمه شسته رفته‌ای بر آن نوشته است. اما از ذکر یکی دو نکته کوچک گزیری نیست. یکی اینکه مترجم برای اسامی انگلیسی تلفظ فرانسوی آنها را برگزیده است که چندان مرسوم نیست مثلاً «اوژن اونی» (۵۷) به جای «یوجین اونیل» و حال آنکه بهزاد قادری و یدالله آقاعباسی چندین نمایشنامه اونیل را از جمله مرد یخین می‌آید و عزرا برازندۀ الکتراست را با این ضبط به فارسی ترجمه کرده‌اند. البته ایشان در صفحه ۸۰ — «ادبیات تطبیقی از دانته تا اونیل» — ضبط شهر را ذکر کرده‌اند. نمونه دیگر «ژرژ لیوت» (۱۲۷) به جای «جرج لیوت» است و حال آنکه چندین اثر از او با این نام — از جمله آسیاب کنار فلوس ترجمه ابراهیم یونسی — به فارسی منتشر شده است.

دیگر اینکه متأسفانه مترجم به ضبط شهر عناوین کتب و آثار ترجمه‌شده توجه چندانی نکرده است. مثلاً تاریخ نقد مدرن (۸۷) اثر رنه ولک، تئوری ادبیات (۸۵) اثر رنه ولک و آستن وارن، گردش با فانوس (۹۷) اثر ویرجینیا وولف و سقوط خانه اوشر اثر ادگار الن پو (۱۱۷). حال آنکه سعید ارباب شیرانی اثر ولک را با عنوان تاریخ نقد جدید در هشت مجلد؛ ضیاء موحد و پرویز مهاجر اثر رنه ولک و آستن وارن را با

<sup>۱</sup> Johann Peter Eckermann

عنوان نظریه ادبیات، صالح حسینی اثر وولف را با عنوان به سوی فانوس دریایی و احمد میر علایی اثر پو را با عنوان زوال خاندان آشر به فارسی ترجمه کرده‌اند.

مصطفی حسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان  
و دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی